

بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۴۰۴، نشست سیزدهم فقه سیاسی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، مسئله هفدهم، مصونیت دیپلماتیک.

اعطای مصونیت و قاعده نفی سبیل

بیان شد مصونیت از نظر اسلامی از چهار طریق به دست می‌آید: ایمان آوردن، امان، ذمه و مصلحت. در بحث حاضر به ارتباط و تناسب اعطای مصونیت با قاعده نفی سبیل پرداخته خواهد شد. قاعده نفی سبیل هرچند - بر اساس نظر مختار- برخاسته از آیات قرآن نیست، اما از جمله مسلمات و ضروریات شریعت است و عقل و عقلا و روایات بر آن دلالت می‌کنند.^۱ همچنین جواز اعطای مصونیت نیز پذیرفته شده است؛ اما گاهی ممکن است اعطای مصونیت توسط حاکم با قاعده نفی سبیل کافر بر مؤمن منافات پیدا کند. به عنوان مثال، اگر به تعدادی کارشناس نظامی مصونیت داده شود تا وارد کشور شوند و ارتش آن را بازسازی کنند، ممکن است مصونیت از تعرض ایشان یا مصونیت قضائی^۲ موجب ایجاد سبیل ایشان بر مؤمنان گردد.

مسئله مذکور در دو فرض مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ فرض اول، اعطای مصونیت رخ نداده است و پیش از اعطای مصونیت است. فرض دوم، اعطای مصونیت رخ داده است و پس از آن سبیل کافران بر مؤمنان به وجود آمده است. چنانچه یک مسئله گاهی از منظر حکم اولی بررسی می‌گردد و گاهی از منظر عناوین ثانوی عارض بر آن.

تناسب ادله جواز اعطای مصونیت با ادله قاعده نفی سبیل، پیش از اعطای مصونیت

در تناسب میان قاعده نفی سبیل و سایر ادله دو نظر وجود دارد؛

^۱ ر.ک: فقه و حقوق قراردادهای، ادله قرآنی، ص ۴۵۸ الی ۴۶۰.

^۲ کاپیتولاسیون یا واگذاری قضائی.

نظر اول معتقد است میان آن دو تعارض وجود دارد؛ به عنوان مثال، اگر بیعی یا وفای به عقدی مصداق سبیل کافران بر مؤمنان باشد، دلیل «احل الله البيع» یا «اوفوا بالعقود» با قاعده نفی سبیل تعارض می‌کند. شیخ انصاری به این نظر قائل است و می‌گوید:

«وَأَمَّا الْآيَةُ - نفی سبیل -؛ فباب الخدشة فيها واسع ... و ثالثة: من حيث تعارض عموم الآية مع عموم ما دلّ على صحة البيع، و وجوب الوفاء بالعقود، و حلّ أكل المال بالتجارة، و تسلّط الناس على أموالهم، و حكومة الآية عليها غير معلومة.»^۳

شیخ انصاری استدلال به آیه نفی سبیل را نمی‌پذیرد و تعارض عموم آیه با سایر ادله، از جمله جواز اعطای مصونیت، مستقر است و حکومت آیه نفی سبیل بر سایر ادله روشن و مقبول نیست.

نظر دوم که شیخ انصاری نیز بدان اشاره نمود و نظر مختار است، حکومت آیه نفی سبیل بر سایر ادله است. در بحث حکومت لازم است دلیل حاکم مفسر و ناظر به دلیل محکوم باشد و آنچه قاضی بر وجود نظارت دلیل حاکم بر دلیل محکوم است، عرف است؛ همانگونه که به طور کلی در تعامل ادله با یکدیگر عرف قاضی آن است. عرف نیز در مقام حکم می‌کند ادله نفی سبیل ناظر و حاکم بر سایر ادله است. به عبارت دیگر می‌توان گفت ادله واجبات و جواز نسبت به محرمات ضیق ذاتی دارند؛ بدین ترتیب، زمانی که ادله «احل الله البيع» و «اوفوا بالعقود» مطرح می‌شوند، شامل بیع‌ها و عقود محرم و حصه حرام نخواهند شد و از جمله آنان حصه‌ای است که منجر به ایجاد سبیل کافران بر مؤمنان بشود. در این موضوع نیز تفاوتی ندارد دلیل نفی سبیل کدام یک از ادله قرآن، عقل، عقلا یا روایات باشد.

باتوجه به آنچه بیان شد، در فرض اول از دو فرض مطرح شده اگر در حالتی اعطای مصونیت موجب ایجاد سبیل کافران بر مؤمنان گردد یا احتمال عقلایی ایجاد سبیل کافران بر مؤمنان وجود داشته باشد، ادله نفی سبیل بر اعطای مصونیت حاکم خواهد بود و آن را نفی خواهد نمود. البته، اگر مصحلتی شدید در مقام وجود داشته باشد، هرچند عقدی منعقد نگردیده است و مصونیتی اعطا نشده است، می‌توان اطلاق ادله نفی سبیل را قید زد و بر اساس مصلحت شدید موجود، قرارداد را منعقد نمود و مصونیت را اعطا کرد و بدان پایبند شد.

^۳ کتاب المکاسب، ط تراث الشیخ الأعظم، ج ۳، ص ۵۸۴ و ۵۸۵.

تناسب ادله جواز اعطای مصونیت با ادله قاعده نفی سبیل، پس از اعطای مصونیت

در فرض دوم از دو فرض مطرح شده معاهده و قرارداد منعقد شده است و پس از گذشت مدتی از آن، سبیل کافران بر مؤمنان به وجود آمده است. دراین باره کلام امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مالک اشتر نقل می‌شود:

«فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتُّبِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ»^۴

کلام فوق از امیرالمؤمنین صرف بیان عظمت وفای به عقود نیست، بلکه اشاره به لزوم و وجوب وفای به عقد دارد، بلکه از روایت مذکور می‌توان استنباط کرد اطلاق قاعده نفی سبیل به وسیله وجوب وفای به عهد قابل تقييد است؛ پس از آنکه عقدی میان کافران و مؤمنان منعقد گردید یا مصونیتی به ایشان اعطا گردید و سپس موجب ایجاد سبیل ایشان بر مؤمنان شد، بین اطلاق «اوفوا بالعقود» و اطلاق ادله نفی سبیل تراحم ایجاد می‌شود و بازگشت تراحم، به تعارض اطلاق دو دلیل است و باید میان آنها اهم و مهم انجام شود و از اطلاق یکی از ادله دست کشید؛ در نتیجه، در غالب موارد به دلیل اهمیت نفی سبیل، قاعده مذکور حاکم است و مقدم می‌شود. اما برای مقدم داشتن ادله وجوب وفای عقد بر ادله نفی سبیل، لازم است مصلحتی شدید وجود داشته باشد؛ زیرا در صورتی که مصلحت شدید وجود دارد، اما همچنان عقد ایشان یک‌طرفه فسخ گردد، اعتماد مردم و سایر سرمایه‌گذاران به حاکمیت مخدوش می‌گردد و موجب پس‌رفت کشور و حکومت خواهد شد.

^۴ نهج البلاغه، نامه ۵۳.